ويژگى ها و برترى هاى پيامبران(3)

پيامبر اسلام(صلى الله عليه و آله) و معجزه ماندگار

محمدباقر شريعتى سبزوارى

در مباحث پيشين, ضرورت بعثت پيامبران و لزوم داشتن معجزه و ارائه آن به مخاطبان تبيين گرديد. در اين شماره راجع به رسالت جهانى و اعجاز پيامبر گرامى اسلام(صلى الله عليه و آله)مطالبى مى نگاريم تا به اصطلاح متكلّمان, نبوّت خاصه يعنى نبوت حضرت محمد(صلى الله عليه و آله)را مورد بحث قرار داده باشيم. به ويژه اين كه عموم مسلمانان معتقدند آن حضرت آخرين سفير الهى براى جوامع بشرى مى باشد. وانگهى در عصر ما, تنها آيينى كه در محافل مختلف مادى و مذهبى به چالش كشيده مى شود و در برابر لامذهبى و مكاتب الحادى مى ايستد, آيين اسلام است و بس; اما اديان ديگر بر اثر تحريف رنگ شخصى به خود گرفته اند و از مسائل سياسى و اجتماعى دور افتاده اند و گويا نظريه سكولاريست ها را پذيرفته اند كه مى گويد: دين, يك مسئله شخصى است و شيوه حكومت از تجربيات بشرى مى باشد. در مكتب سكولار, جدايى دين از حكومت يك اصل مسلّم تلقى گرديده است.

از جانب ديگر فلسفه وجودى اديان زير سؤال رفته است. به همين دليل است كه اگر اسلام به شيوه صحيح تبليغ و تبيين شود, دنيا را به خود متوجه ساخته, اصالت و صحت ساير مذاهب معروف را (در عصر خودشان) نيز قابل دفاع خواهد نمود.

مضاف بر اين كه اصل وجود پيامبرانى همچون آدم, نوح, ابراهيم, موسى و عيسى و ساير انبيا روشن شده و از هاله ابهام و شبهات در امان خواهد بود و در نتيجه حتميت و قطعيت پيدا مى كند, چرا كه قرآن, سنت و تاريخ اسلام, با نام و نشان از پيامبران و كتاب هاى آنان ياد كرده و صحت و اصالت دينشان را تأييد نموده است. شايسته است تحصيل كردگان, نخبگان و فرهيختگان جوامع جهانى و اسلامى آنچه را كه در باره شخصيت حضرت محمد (صلى الله عليه و آله), محيط رسالت, اعجاز قرآن و موضوعات گوناگونى از اين دست مطرح گرديده, به دقت مطالعه كرده و راجع به آن تحقيق نمايند تا به حقيقت دست يازند.

امروزه پرسش هاى زيادى راجع به آن حضرت و دين اسلام وجود دارد كه بايد پاسخ دقيق داده شود; از جمله:

ـ آيا حضرت محمد (صلى الله عليه و آله)يك شخصيت الهى بوده يا يك انسان نابغه كه در پرتو آن توانسته انقلابى به وجود آورد؟

ـ آيا گفتار پيامبر از وحى نشأت گرفته است يا از قوه خيال و حدس و گمان, مايه مى گيرد؟

ـ چه نوع معجزاتى داشته است و هم اكنون معجزه اش چيست؟

ـ آيا قرآن, زاده انديشه بشرى است يا كلام خداى سبحان و معجزه الهى مى باشد؟

ـ وجوه اعجاز قرآن چيست؟

ـ آيا قرآن پس از گذشت چندين قرن مى تواند براى بشر امروز حجت سازنده و محور معرفت به حساب آيد و با تمدن بشرى همراه باشد؟

ـ چگونه قرآن, بر خلاف ساير كتاب هاى آسمانى, از گزند تحريف و نسخ و تغيير در امان مانده است؟

تاريخ و محيط زندگى پيامبر اسلام(صلى الله عليه و آله)

مستشرقان و مورخان ترديد ندارند كه حضرت محمد بن عبد الله (صلى الله عليه و آله)در ميان منحط ترين ملت ها و بدترين محيط هاى اجتماعى و جغرافيايى پاى به عرصه هستى نهاده است. با اين كه در اوان كودكى پدر و مادرش را از دست داده بود, اما تحت تأثير محيط اجتماعى و فرهنگى آن زمان قرار نگرفت; بلكه خود به وجود آورنده فرهنگى تازه شد و در مقام عمل نيز چنان امانت, صداقت, مردانگى و پاكى از خود نشان داد كه در ميان مردم شبه جزيره به (محمد امين) شهرت يافت.

زبهر هر پيمبر آيتى بود

كه او را در زمان خويش بنمود

و ليكن آن ظهور حى سبحان

به نفس خويشتن مى بود برهان

زندگى پيامبر اسلام (صلى الله عليه و آله)بر خلاف ساير پيامبران, كاملاً روشن و شفاف است و تاريخ به تمام جزئيات اين ظهور اعظم پرداخته است; همچون عيسى و موسى نيست كه بعضى از مورخان در اصل وجود آنان ترديد كرده باشند و مانند رستم و اسفنديار نيست كه وى را افسانه به شمار آورند.

(ويل دورانت) مى نويسد: (با آن كه از جوانى محمد(صلى الله عليه و آله)اطلاعات زيادى نداريم, ولى تنها داستان هايى كه در باره او روايت مى كنند به ده هزار مجلد مى رسد. )1

(جان ديون پورت) در كتاب عذر و تقصير به پيشگاه محمد و قرآن مى نويسد: (اين نكته مسلّم و محقق است كه در ميان همه مقننين و فاتحان معروف جهان, تاريخ زندگانى هيچ يك از آنان مشروح تر و معتبرتر از تاريخ زندگى محمد(صلى الله عليه و آله)نوشته نشده است.)2

اما در باره وجود عيسى و موسى^ ترديد كرده اند. به قول ويل دورانت: (آيا عيسى وجود داشته است؟ آيا تاريخ بنيادگذار مسيحيت, حاصل غم و اندوه و تخيّل و اميد مردم افسانه اى مانند افسانه كريشنا, اورزيس آتيس و… بوده است؟)

سپس چندين صفحه قلم فرسايى كرده, عقايد مخالفان و موافقان افسانه بودن وجود عيسى را بازگو ساخته, آن گاه در باره تولد عيسى به نقل اناجيل چهارگانه ايجاد شبهه كرده كه چگونه حضرت عيسى از دوشيزه بدون پدر به وجود آمده است.3 ليكن در باره وجود حضرت محمد (صلى الله عليه و آله)هيچ كدام از متفكران ترديدى نكرده اند, بلكه ويژگى ها, چهره و اندام آن حضرت را نيز به صورت شعر و نثر به تصوير كشيده اند.

(نهرو) در باره قيافه حضرت محمد(صلى الله عليه و آله)مى نويسد: (به تعبير زيباى كشيش هاى ژزونيت, همچون دريا در پرتو خورشيد بود).4 اينان حتى امّى بودن پيامبر اسلام را نيز پذيرفته اند كه مكتب نرفته مسئله آموز صدها مدرس شده است.

(كارلايل) اعتراف مى كند كه: (محمد نزد كسى از استادان بشرى درسى نخوانده و خطى ننوشته و صنعت خط هم در آن زمان تازه پيدا شده بود. هر چه از اسرار عالم و علم الهى بر وى مكشوف شده, به واسطه روح قدسى بوده است كه از عالم مجهول, انوار آن به قلب او تابش كرده است. محمد از تلقى درس بى نياز بوده است, زيرا اسرار جهان بر وى كاملاً مشهود و عيان بود و از كسى اقتباس فكرى نكرده است. )5

نگار من كه به مكتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

نهرو, رهبر فقيد هند, از يك دانشمند انگليسى چنين بازگو مى كند: (زمان ظهور حضرت محمد (صلى الله عليه و آله)عربستان در تاريكى فرو رفته بود. مردم خدايان بى شمارى داشتند. بت پرستى در اعماق روح آنان رسوخ كرده بود. كعبه, مقدس ترين جاى مكه, از بت ها پر بود. زن ها در اجتماع پست ترين موقعيت را دارا بودند. زن نه تنها از داشتن ثروت محروم بود, بلكه خود قسمتى از ميراث و دارايى محسوب مى شد. ميگسارى در داخل و خارج مكه رواج داشت. قماربازى وسيله سرگرمى پير و جوان محسوب مى شد. كينه توزى هاى خانوادگى دستور روز بود. اين مصلح بزرگ در چنين اجتماع, انقلابى به وجود آورد كه در تاريخ بشريت با هيچ نهضت و تحول ديگرى قابل مقايسه نيست. )

اوضاع جهان پيش از ظهور اسلام

عظمت و شخصيت رسول اكرم (صلى الله عليه و آله)را مى توان از فرهنگ منحط حاكم بر جهان و محيط زندگى او به دست آورد. اگر تاريخ پيش از ظهور پيامبر اسلام (صلى الله عليه و آله)را مطالعه كنيم خواهيم ديد كه قرن ششم, قرن تباهى ها و سياهى هاست; هفتصد سال از عصر عيسى بن مريم سپرى شده است و در اين فترت و فاصله ممتد, چراغ تربيت پيامبران خاموش شده است. به فرموده امام على( عليه السلام ): (او را هنگامى فرستاد كه فاصله ممتدى ميان پيامبران و ظهور حضرت محمد (صلى الله عليه و آله)ايجاد شده بود و امت ها در خواب عميق غفلت قرار داشتند, رشته حيات و زندگى گسسته بود و بناى استوار دين شكسته. اسب فتنه در جولان, آتش جنگ ها فروزان و جهان تيره و سياه بود, دنيا با زرق و برقش همه را فريفته و مفتون ساخته, درختان باغ زندگى افسرده و برگ و بار آن زرد و پژمرده شده بود و جهان به صورت پاييزى غم انگيز در آمده, همگان از سايه و ميوه آن مأيوس بودند. آب هايش در دل زمين فرو رفته بود, نشانه هاى رستگارى به كلى ناپديد بود, ولى علامت هاى گمراهى همه جا ظاهر و هويدا مى نمود. دنيا به طالبان خود, روى خوشى نشان نمى داد و با دنيا طلبان چهره عبوسى داشت. بارش, محنت و آزار و خوردنى آن, مردار, از درونش ترس و بر برونش شمشير مرگبار حاكم بود. )7

شواهد و نمونه هاى بسيارى در تاريخ موجود است كه مى تواند تصويرى از دنياى آن روز را به نسل امروز نشان دهد كه در اين قسمت به يك نمونه بسنده مى شود.

نهرو مى نويسد: (يكى از امپراتوران رم در دنياى عظيم كولوسئوم در شهر رم كه ميدان نمايش هاى بزرگ بود, اغلب در حدود 1200 گلادياتور را يك باره به روى سيرك مى آورد و آنها مجبور بودند كه براى تفريح امپراتور و اطرافيانش يكديگر را بكشند و تا نفر آخر بميرند. )8

به قدرى ظلم و فساد جهان را فرا گرفته بود كه همه به جان آمده و ميان بيم و اميد سرگردان شده بودند. به قول نهرو: (يك موج فكرى در سراسر جهان به حركت آمده بود. يك موج عدم رضايت از اوضاع و احوال موجود و اميد و آرزو براى به وجود آمدن يك وضع بهتر و رضايت بخش تر در همه جا مشهود بود. )9

ايران نيز گرفتار حكومت ظالمانه انوشيروان قاتل و بيدادگر بود.10 آرى, پيوسته از ميان جهل و غوايت و ظلم و جهالت, مجسمه عدالت و كانون فضيلت بيرون مى آيد. زمستان, بهار را در پى دارد, خشك سالى, باران را و تاريكى شب, روشنايى روز را نويد مى دهد.

در نااميدى بسى اميد است

پايان شب سيه سپيد است

نظامى گنجوى تاريخ آن ايام را اين گونه به نظم كشيده است:

نشد اندر آن مدت دير باز

به تاج رسالت سرى سرفراز

به محراب طاعت قدى خم نشد

كسى در عبادت مصمم نشد

نَزَد كس به راه شريعت قدم

نشد چشم كس تر زاشك نَدَم

چنين بود اوضاع عالم خراب

كه ناگه بر آمد برون آفتاب

از شوره زار جزيرة العرب, سنبلى پديدار گرديد و از ظلمات و ابرهاى سياه جهل و نادانى, گريبان صبح انسانيت شكافته شد و آفتاب عالمتاب نَيّر اعظم و تنها مفخر بنى آدم, طلوع نمود. به قول دكتر رسا, ملك الشعراى خراسان:

از مكه پيدا شد گلى

در شوره زارى سنبلى

آمد خوش الحان بلبلى

كرد آشيان زاغ و زغن

دُرّ يتيمى در عرب

از آمنه بنت وَهَب

تا بد از او در روز و شب

نور خداى ذوالْمَنَن

حق بر ضلالت چيره شد

روشن فضاى تيره شد

چشم كواكب خيره شد

بر آن مه پرتو فكن

ايوان كسرا كاخ كى

لرزيد اركانش ز پى

شد در شب ميلاد وى

درياى رحمت موج زن

حق با تمام وجود جلوه كرد و باطل با همه زرق و برقش از ميان رفت, كه: (ان ّ الباطلَ كانَ زَهُوقاً;11 به تحقيق باطل رفتنى است), ولى با قدرت و ضربه حق, اما نه بدون دليل. قرآن مى فرمايد: (بَل نَقْذِفُ بالحقِّ على الباطلِ فَيَدمَغُه فاذا هُوَ زاهِق;12 ما به وسيله قدرت حق بر باطل مى زنيم تا آن را در هم كوبد و باطل نابود شونده است. )

رسول اكرم(صلى الله عليه و آله) چنان تحولى عظيم و شگرف ايجاد كرد كه متفكران غرب و شرق بر آن اعتراف دارند. يكى از دانشمندان اروپا مى گويد: (اگر من در قرن بيستم در مقابل پيشوايان دانش اروپا با صداى بلند بگويم كه روح حضرت محمد(صلى الله عليه و آله)بزرگ ترين روحى است در ميان بشر كه از بدو پيدايش وى تا امروز پيدا نشده است, كسى نمى تواند در صحت گفتار من ترديد كند و اگر كسى در اين سخن ترديد نمايد, مى گويم در جهان فردى را نشان دهيد كه به تنهايى در يكى از اين امور موفق شده باشد:

1 ـ ملتى را مانند جامعه عرب كه به قبايل متعدد, منقسم و دشمن يكديگر باشند, متحد كند;

2 ـ رذايل موروثى ملت را نابود ساخته و آنان را به فضايل بيارايد;

3 ـ عقايد باطل و خرافى را از ميان ملتى بردارد و آنان را به مذهبى معتقد كند كه تا امروز در عالم توسعه و انتشار روز افزون داشته و در آينده انتظار آن هست كه بر همه اديان جهان غالب آيد;

4 ـ قانونى براى زندگى و نجات بشر بياورد كه ملت دور افتاده عرب را در سايه آن قانون بر دنيا سيادت دهد. )13

اكنون كه ابعاد شخصيت پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)از زبان متفكران روشن شد, جاى پاسخ گويى به اين پرسش مهم است كه چگونه پيامبر امّى و درس نخوانده توانست در آن عصر, تحول و انقلاب عظيمى در دنيا ايجاد كند؟ چگونه توانست با كتابى كه از ناحيه خدا آورده شده مردم جزيرة العرب را كه فاقد همه گونه مزاياى زندگى بودند و بويى از تمدن به مشام آنان نرسيده بود, صاحب تمدنى درخشان و با شكوه نمايد؟

قرآن, كتاب انديشه و عمل

قرآن كريم, تنها رسالت جهانى پيامبر اسلام و يگانه سند معتبر و ماندگار او مى باشد. اين كتاب آسمانى, پر فروش ترين و پر نفوذترين كتاب هاى دينى و غير دينى در دنياست كه متجاوز از يك ميليارد خواننده دارد. شگفت آورتر آن كه مردم از قرائت مكرر آن خسته و ملول نمى شوند. بى دليل نيست كه مسلمانان بر اين باورند اگر متفكران و پايه گذاران تمدن بشرى با محتواى اين كتاب كريم آشنا شده و دستورات آن را به كار گيرند, به حيات واقعى و سعادت مادى و معنوى دست پيدا خواهند كرد, زيرا از مضامين آن فهميده مى شود كه قرآن براى مجرد تلاوت و به منظور كسب ثواب و ذخيره سازى براى قبر و قيامت نازل نشده, بلكه براى فهم و تدبر و هدايت و آموختن راه و رسم زندگى نازل شده است; به عبارت ديگر قرآن, كتاب انديشه و عمل است.

در اين مقال تنها به چند آيه بسنده مى شود تا بر همگان روشن گردد كه قرآن كتابى است عميق و دريايى است ژرف كه غواصان انديشمند مى توانند جواهراتش را استخراج نمايند.

در اين كان است هر گوهر كه جويى

تو هر دم جانب ديگر چه پويى

كسان بينى كه از كاويدن سنگ

برون آرند گوهرهاى خوش رنگ

زدريا نيز غواصان شب و روز

برون آرند دُرهاى شب افروز

نه قرآن كمتر است از كوه و دريا

در آن صد كوه و صد دريا هويدا

نه سنگ است اين, كه مغناطيس دل هاست

نه دريا, بلكه زو هر قطره درياست

1 ـ (اِنَّ هذا القرآن يهدى للتى هى اقوم;14 تحقيقاً قرآن انسان را به استوارترين راه هاى زندگى هدايت مى كند. )

2 ـ (افلا يتدبّرون القرآن ام عَلى قُلُوبٍ اَقْفالُها;15 آيا در آيات قرآن تعمق نمى كنند يا بر دل هايشان مهر زده شده است؟)

3 ـ (و انّه لَتَنْزيلُ رب ِّ العالمين \* نَزَل به الرّوحِ الامين\* على قلبِكَ لتكونَ من المنذرينِ\* بلسانٍ عربى مبين\* و انّه لَفى زُبُر الاوّلين16; تحقيقاً اين كتاب فرو آمده از جانب پروردگار جهانيان است كه توسط روح الامين بر قلب تو نازل گرديده است تا به زبان عربى روشن از هشدار دهندگان باشى و بى شك در كتاب هاى پيشين نيز مسطور و مذكور است). انذار بودن, فرع بر قرائت آميخته با فهم دقيق است.

4 ـ (و نزّلنا عليكَ الكتابَ تبياناً لكل شىء و هديً و رحمةً و بشرى للمسلمين;17 اين كتاب را بر تو نازل كرديم تا روشنگر هر چيزى و حقيقتى باشد و براى مسلمانان حامل هدايت, رحمت و بشارت باشد). پس قرآن شايسته تدبر و انديشيدن است تا انسان ها را به ماوراى حقايق برساند و سعادت مادى و معنوى آنان را تأمين كند و راه و رسم زندگى پاكيزه را به آنان بياموزد. با وجود اين تأثير شگرف, چگونه است كه انديشمندان از كنار آن بى تفاوت مى گذرند; در صورتى كه از وحشى ترين ملت ها مترقى ترين انسان ها را ساخته است.

در عصر حاضر مشاهده كرديم كه فرانسوى ها چه ظلم ها و ستم ها بر ملت مظلوم الجزاير روا داشتند. ژنرال سوستل ها با پسرهايشان به (شكار عرب) مى رفتند و مغز مردم مسلمان را در جنگل ها هدف قرار مى دادند تا بچه ها تيراندازى بياموزند. سگ هاى تعليم داده شده را در زندان به جان مجاهدان رها مى كردند. اما همين ملت مظلوم وقتى از مظالم و فجايع ارتش سرّى فرانسه به جان آمدند به يارى مجاهدانى كه از قرآن الهام گرفته بودند, نجات پيدا كردند. آنان راه و رسم زندگى و جهاد را از كتاب و سنت نبوى آموختند و بر فرانسوى ها تاختند, چرا كه قرآن به جاى ذكر و اوراد زبانى, به آنها آموخت:

ـ (فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم و اتّقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين;18 پس هر كس بر شما تعدى كند, به همان اندازه بر آنها بتازيد و حمله كنيد و از خدا بترسيد و بدانيد كه او با پرهيزكاران است. )

ويل دورانت مى نويسد: (اين آيه قرآن (فمن اعتدي…) در مقايسه با انجيل كه [مى گويد] اگر بر نيم رخ چپت سيلى زدند نيم رخ راستت را پيش آر و اگر عبايت را خواستند ردايت را نيز ببخش, روشن مى كند كه قرآن يك اخلاق مردانه را تعليم مى كند و انجيل, اخلاق زنانه را. )19

ـ (و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رِباطِ الخَيل تُرهبون به عَدوَّ اللّه و عدُوَّكُم;20 و شما (اى مؤمنان) در مقام جنگ خود را آماده سازيد و از آذوقه و ابزارها و اسبان سوارى فراهم نماييد تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانيد. )

ـ (فان تَولّوا فَخُذُوهم و اقتُلُوهم حيثُ وجدتُمُوهم;21 در صورتى كه از عهد و پيمان اعراض كردند, آنان را بگيريد و هر جا يافتيد به قتل برسانيد. )

ژنرال مورگان سوستل مى نويسد: قرآن يك كتاب مذهبى نيست; كتابى است ضد مذهب كه به جاى دعوت به پارسايى و عبادت و صلح و عفو و انديشيدن به خدا و مرگ و روح و اسرار متافيزيك و فلسفه حيات و سرنوشت نهايى انسان, اعراب را به جنگ و پيروزى و انتقام و سركشى و جهانگيرى و غنيمت خواهى مى خواند و… هيچ كتابى به اندازه قرآن در ميان توده پست و عقب مانده, تحريك آميز و شورشى نيست و با كلمات جادويى و موسيقى پر هيجان خود بر روى عقده ها و خصومت ها اثر نمى گذارد و انگيزه غرور و كينه جويى و الهتاب را بر نمى انگيزد… و بى جهت نيست كه گلادستون ـ نخست وزير يهودى مسلكى كه استعمار انگليس را جان تازه بخشيد ـ در مجلس عوام انگلستان قرآن را خشمگينانه بر روى تريبون كوبيد و گفت: تا اين كتاب در ميان مسلمانان باشد, امنيت و اطاعت سرزمين هاى مسلمان نشين در برابر استعمار انگليس, محال است.

اين دشنام ها از زبان دشمنان آگاه و آشنايى است كه بيش از هر كسى تأثير اين كتاب را بر انديشه و احساس جامعه انسانى, تجربه كرده اند. داورى آنان در زمينه نقش اجتماعى و فكرى و سياسى قرآن در بيدارى و نهضت و سربلندى و رهايى جامعه ها از نظريات مفسران و دانشمندان اسلامى, عينى تر و مسلّم تر است, چرا كه آنان, هم دشمن هستند و قضاوتشان از تعصب به دور است و هم مرد جامعه و سياست مى باشند و با مسائل عينى بيشتر در تماس بوده و با مفاهيم انتزاعى و خيالى بيگانه اند. از آهنگ آنان به خوبى مفهوم مى شود كه دشمنان اسلام از بيدارى و رستاخيز عمومى مسلمان ها و دشمن شكنى آنان رنج مى برند. 22

(قرآن هنگامى كه مى خواهد گروه مترقى مسلمانان را به تصوير بكشد, اين گونه مى فرمايد: س والذين استجابوا لِرَبِّهم…;23 و كسانى كه دعوت پروردگارشان را اجابت كردند و نماز را به پا داشتند و امور اجتماعى را بر اساس مشورت سامان دادند و از آنچه ارزانى داشته ايم انفاق مى كنند. و چون قربانى ستم و تجاوز قرار گرفتند, به يارى مؤمنان از آنان انتقام مى گيرند, [چرا كه ] پاداش يك بدى و ستم به همان ميزان است كه انجام گرفته نه بيشتر. و باز اگر كسى دشمن را عفو كرده و ميان خود و خصم اصلاح نمايد, اجرش با خداست. و بر كسانى كه ستمى رفته اگر انتقام بكشند, مؤاخذه اى نخواهد بودز. )24

(اين بيدارى و نهضت آزادى خواهى و ضد استعمارى شمال آفريقا از روزى آغاز شد كه محمد عبده ـ پيرو مكتب سيد جمال الدين اسدآبادى كه شعارش بازگشت همه مسلمانان به قرآن بود ـ به شمال آفريقا آمد و همه علماى اسلامى را گرد آورد و آنها را دعوت كرد كه به جاى غرق شدن در فلسفه هاى كهنه و علوم قديمه و انحصار در فقه و اصول و كلام و حكمت و طرح مسائل متافيزيكى و موشكافى هاى افراطى و ذهنى در احكام فرعى, به سراغ قرآن برويد و از همه علوم قديم و جديد, اسلامى و غير اسلامى, براى فهم درست و راسته اين پيام كمك بگيريد. )25

اشتباه داورى ژنرال فرانسوى اين است كه قرآن را با تورات و انجيل تحريف شده مقايسه مى كند, چرا كه آنها به كمك تورات و انجيل تحريف شده كنونى همواره ملت ها را استثمار كرده اند و اين قرآن بود كه ملل زير سلطه را نجات بخشيد و الجزاير را از چنگال استعمار فرانسه آزاد ساخت.

به گفته اقبال:

نقش قرآن چون كه در عالم نشست

نقشه هاى پاپ و كاهن را شكست

فاش گويم آنچه در دل مضمر است

اين كتابى نيست چيز ديگر است

چون كه در جان رفت, جان ديگر شود

جان چو ديگر شد, جهان ديگر شود

همچو حق پنهان و هم پيداست اين

زنده و پاينده و گوياست اين

اندر او تدبيرهاى غرب و شرق

قدرت انديشه پيدا كن چو شرق

اعجاز ماندگار اسلام

در مقاله پيشين گفتيم هر پيامبرى براى اثبات نبوت خويش بايد بيّنه و معجزه اى داشته باشد تا صداقت وى در ادعاى پيامبرى بر مخاطبانش روشن گردد. پيامبر اسلام نيز همچون انبياى سابق, معجزه هاى متنوعى مانند: شق ّ القمر, معراج جسمانى, مباهله و غيره داشته است; ليكن براى اثبات آنها به جز گزارش هاى تاريخى, دليلى در دست نيست و كمتر كسى را مى توان يافت كه معجزه را از طريق تاريخ پذيرا باشد. به همين دليل بسيارى از دانشمندان مسيحى و يهودى, اعجاز پيامبران پيشين را يا انكار كرده و يا توجيه علمى و تفسيرى نموده اند. ولى در خصوص پيامبر اسلام, قرآن مجيد, مهم ترين اعجاز زنده و به روز خاتم پيامبران است كه هر چه بر پيشرفت علم و تمدن مى گذرد ابعاد تازه ترى از اعجازش روشن مى شود و جاودانگى آن با جاودانگى پيامش تناسب پيدا مى كند. اين كتاب با صراحت مى گويد: (اگر در آنچه بر بنده خود نازل كرده ايم شك و ترديد آميخته با بدگمانى داريد, يك سوره همانند آن بياوريد و براى ساختن آن از تمام نيروهاى وابسته استمداد نماييد. اگر چنين كارى كرديد (ما مغلوب شده ايم), ولى اگر نتوانستيد ـ كه هرگز نمى توانيد ـ پس خود را از گزند آتشى كه آتشگيره آن مردم و سنگ مى باشد, حفظ كنيد. )26

تا قيامت مى زند قرآن ندا

كاى گروه جهل را گشته فدا

گر مرا افسانه مى پنداشتيد

تخم كفر و كافرى مى كاشتيد

خود بديديد اى خسان طعنه زن

كه شما بوديد افسانه نه من

من كلام حقّم و قائم به ذات

قوّت جان, جان و ياقوت زكات

نور خورشيدم فتاده بر شما

ليك از خورشيد نا كرده جدا

ويژگى ها و برترى هاى قرآن

قرآن از 114 سوره و 6236 آيه و 77437 كلمه تشكيل شده است. اعجاز قرآن در مقايسه با ساير معجزات, امتيازات و برترى هاى خاصى دارد كه براى ازدياد بصيرت به چند مورد اشاره مى كنيم:

ييكم ـ قرآن از جنس سخن و كلام است. كتابى است فصيح و بليغ و در اوج اعجاز مى باشد. سبك قرآن شعر نيست تا وزن و قافيه داشته باشد. نثر هم نيست, زيرا از نوعى آهنگ برخوردار است. هيچ نثرى مانند قرآن آهنگ پذير نمى باشد. اعجاز پيامبران ديگر هيچ كدام از نوع كلام نمى باشد. به همين دليل موقت, زود گذر, محدود به زمان و مكان هستند و در نشان دادن صاحب خود ابهام دارند. اگر عصاى موسى به مار تبديل شد, يا بيماران غير قابل علاج به دست عيسى شفا يافتند, يا سنگ ريزه به اشاره رسول اكرم(صلى الله عليه و آله)به سخن در آمد, يا ماه به اشارت او شكافته شد, هيچ يك مانند سخن و كلام نمى توانند كننده را نشان بدهند, زيرا همگى از پديده هاى مادى و محسوس مى باشند.

به قول شاعر:

در سخن پنهان شدم چون بوى گل در برگ گل

هر كه مى خواهد ببيند, در سخن بيند مرا

گر چه كتاب هاى آسمانى ساير پيامبران همگى از تركيب كلام و كلمه و از نوع نوشتار مى باشند, ليكن به صورت اعجاز نازل نشده اند; بلكه در قالب مفاهيم و معانى نازل شده و پيامبران با الفاظ ساده و معمولى براى مخاطبان بيان كرده اند و كاتبان وحى نوشته اند. بدين علت است كه ادبيات امروز با نوشته هاى تورات و انجيل و الواح و زبور آن روز قابل مقايسه نيست. چرا كه بشر از نظر ادبى هم در حال ترقى و تكامل است. به همين دليل هيچ پيامبرى كتاب آسمانى خود را در معرض هماوردى قرار نداده است, بلكه كارهاى خارق العاده را براى اثبات آسمانى بودن كتاب هاى خود انجام داده اند; عكس قرآن كه الفاظ, عبارات, مفاهيم و معانى آن, اعجاز است.

دوم ـ قرآن يك اعجاز علمى, فرهنگى و ادبى است, ولى ساير معجزات, حسى و مادى بوده اند و با ابزارهاى حسى ادراك مى شده اند. دانشمندان, فرهيختگان و اديبان, اعجاز قرآن را از بى سوادان بهتر مى فهمند.

سوم ـ قرآن هم معجزه است و هم دستور العمل زندگانى. توضيح آن كه قرآن از نظر مفاهيم و قالب ها به گونه اعجاز نازل شده است. جمله بندى هاى جذابش, خدايى بودن محتوا را ثابت مى كند. در عين اين كه مضامين دقيق و عميق اعتقادات, اخلاقيات و احكام تاريخ پيشينيان و پندها و پيام هاى علمى و انسانى آن نيز براى انديشمندان با انصاف يك نوع اعجاز به شمار مى رود, پيش گويى ها و پيش بينى هاى قطعى و تاريخى آن نيز از آسمانى بودنش حكايت مى كند. پيش گويى شكست روميان از ايرانيان و پيش بينى پيروزى آنان و شكست ايرانيان, غير قابل باور بود.

بنابر اين قرآن از نظر شكل و محتوا براى هميشه معجزه است و به همين دليل براى اثبات حقانيت خود تمام افراد بشر را در هر عصر و زمان به مبارزه مى طلبد. اگر دنياى غرب و شرق به تحدى قرآن پاسخ درست و جدى مى دادند و آياتى مانند آن مى آوردند و بر اديبان بى طرف و بين المللى عرضه مى داشتند و آنها به داورى مى نشستند و آيات ساخته شده آنها را مانند آيات قرآن اعلام مى كردند, بدون شك امروز از اين كتاب اثرى باقى نمى ماند و متجاوز از يك ميليارد بشر روى آن تكيه نمى كردند. ولى پاسخ ندادن متفكران, اديبان و نخبگان به اين هماوردى جهانى, دليل روشنى است بر شكست مخالفان. آيا بهتر نبود به جاى اين همه سرمايه گذارى براى سلمان رشدى و حمايت بين المللى از نوشته آيات شيطانى او, بودجه كلانى براى پاسخ ادبى قرآن مى گذاشتند, متفكران و اديبان آشنا به زبان عربى را استخدام كرده و مانند همين آيات به اصطلاح شيطانى ساخته و عرضه مى كردند و در اين مصاف سرنوشت ساز از كليه امكانات مدد مى گرفتند. آنچه مسلّم است آنان به جنگ كلامى و ساختن آيات مثل آن نمى آيند, چرا كه رسوايى هاى پيشينيان را لمس كرده اند.

چهارم ـ قرآن يك اعجاز ابدى است, ولى ساير معجزات, موقت و محدود به زمان و مكان و قوم خاصى هستند. عصاى موسى, يد بيضا, درمان بيماران غير قابل علاج و يا مرده زنده كردن عيسى مخصوص زمان و قوم خاصى است و امروزه از آن نوع معجزه ها خبرى نيست; ليكن قرآن يك كتاب هميشه زنده است و اختصاص به زمان و ملت خاصى ندارد. امام باقر( عليه السلام ) فرمود: (اِنَّ القرآنَ حيّ لا يموت و كلُ آية فى القرآنِ حية لا تموت; تحقيقاً قرآن كتاب زنده ايست كه نمى ميرد و هر آيه اى از آيات آن نيز به نوبه خود زنده است و نمى ميرد), زيرا اگر آيه اى مخصوص قومى بود, هنگامى كه آنان مى مردند, آيه نيز بايستى مى مرد; ليكن قرآن همچون خورشيدى درخشان است كه بر تمام اقوام و ملت هاى ديروز و امروز تابيده و آنان را روشنايى مى بخشد.

فرآيند شناخت قرآن

براى اين كه اعجاز قرآن و برترى هاى آن بر ساير كتاب هاى آسمانى و بشرى بهتر روشن شود, به مقدمه اى نيازمند است.

براى شناخت هر كتابى بايد مراحل مختلفى را طى كرد تا انسان آگاهى و معرفت لازم را در مورد آن كسب كند. بعضى از اين مراحل عبارت اند از:

1 ـ براى معرفت يك كتاب ارزشمند, در اولين مرحله, انتخاب بهترين نسخه ضرورت دارد; به ويژه اگر آن كتاب به خط مؤلف و يا به تصحيح و مقابله وى انجام شده باشد, در اين صورت انتساب كتاب مذكور به نويسنده اش قطعى خواهد بود.

2 ـ پس از اين مرحله, شناخت محتوايى و هدف نويسنده از نوشتارش در نوبت بعدى قرار دارد.

3 ـ مرحله سوم, شناخت مصادر و منابع آن كتاب است; بدين معنا كه نويسنده مطالب را از كجا گرفته است؟ آيا از ابداعات و ابتكارات خود اوست يا از منابع مختلفى براى رسيدن به هدفى گرد آورى كرده است؟ وانگهى آيا اين كتاب از منبع وحى سرچشمه گرفته است يا مخلوق فكر و ذهن نويسنده مى باشد.

4 ـ مرحله ديگر, مقايسه اين كتاب با نظاير آن و ارزيابى شكلى و محتوايى است كه معرفت انسان را نسبت به كتاب بيشتر مى كند.

روشن است كه معرفت نوع اول در باره قرآن مطرح نيست, زيرا تمام نسخه هاى قرآن يك سان و همانند مى باشد و تا به حال ميليون ها شماره از اين نسخه هاى يك سان چاپ و منتشر شده است. از جانب ديگر به يمن محتوا و مضامين عالى قرآن, توجه جهانى به آن جلب شده است و همه مردم دنيا تشنه معرفت اين كتاب مى باشند. به قول جيمى شيما, رئيس دفتر مطبوعات كوزوو, در اجلاس نقش رسانه ها و سياست خارجى كشورها كه در برلين برگزار گرديد: (مردم آمريكا تشنه دريافت اطلاعات جهانى درباره دين به ويژه پيرامون اسلام و مسلمانان هستند).27 وى مى افزايد: (قرآن پر فروش ترين كتاب در آمريكاست و اين بيش از هر چيز, نشانگر نياز مردم آمريكا به افزايش اطلاعات عمومى از جهان اطراف خود است. ) 28

چگونه قرآن را بشناسيم؟

براى شناخت خصوصى قرآن, دانستن چند مسئله ضرورى است:

الف) آشنايى به زبان و ادبيات عرب در سطح متوسط;

ب) شناخت تاريخ اسلام و شأن نزول آيات;

ج) آشنايى با مجموع آيات قرآن از باب اين كه برخى از آنها مفسّر آيات ديگرند;

د) آشنايى با رواياتى كه پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)در زمينه تفسير قرآن بيان كرده است, چرا كه تعليم كتاب يكى از وظايف رسول اسلام و جانشينان راستين او مى باشد.

بدين نكته بايد توجه كرد كه قرآن كريم گر چه زبانى مخصوص و اصطلاحات خاص علوم فلسفه, منطق, تصوف و عرفان را ندارد, ليكن سبك ويژه اى دارد, زيرا قرآن كريم محكماتى و متشابهاتى دارد. محكمات, محور اصلى و ام ّ الكتاب ناميده شده و براى آشنايان به زبان و ادبيات عرب بسيار روشن است و نيازى به تفسير و تأويل ندارد, ولى آيات متشابه هر چند از نظر مضمون روشن است, اما از نظر مصداق پيچيده اند; بنابر اين به يارى آيات محكمات بايد تفسير و تبيين گردند.

البته ارجاع متشابهات قرآن به محكمات مناسب آن, كار هر كسى نيست و تنها آشنايى با ادبيات عرب در اين مورد كافى نمى باشد; بلكه بايد انسان قرآن شناس باشد و روح كلى اسلام و قرآن را بشناسد تا بتواند از طريق آيات محكمات, آيات متشابه را روشن سازد. از اين رو قرآن مى فرمايد: (و الراسخون فى العلم يَقُوُلونَ آمنّا به كُل ّ مِنْ عِند ربّنا;29براى راسخان در علوم الهى, متشابهات و محكمات مساوى بوده و تمام آيات را فرود آمده از ناحيه ذات اقدس الهى مشاهده مى كنند و بر آن اعتراف دارند. )

وانگهى در اين كتاب از يك سلسله معانى غيبى و نامحسوس سخن به ميان آورده شده است; مانند: مفاتيح الغيب, لوح و قلم, عرش و كرسى, ملائكه و شيطان, اجنحه (بال و پر) و الفاظى چون: حيات, علم, اراده, سمع و بصر, رضا و غضب و نيز كلماتى نظير: لدينا, عندنا, اردنا, لقائنا, و جاء ربك و الملك صفاً صفاً, وجوه يومئذٍ ناظره و… اين امور در آياتى است كه از معانى غيبى و ماوراى ماده سخن مى گويد و از متشابهات محسوب مى شود, چون با الفاظ معمولى كه مصداق مادى دارد, آورده شده كه انسان را به شبهه مى افكند و حال آن كه مصداق آن مادى نيست, چرا كه الفاظ براى معانى عامى وضع شده اند نه موضوعى خاص; از اين رو (كرسى) هم به معناى علم وسيع آمده و هم صندلى و تخت معمولى, ولى ظهور اين كلام در كرسى, يك برداشت معمولى است; بدين جهت از شيوه خاصى در تفسير متشابهات بايد بهره جست; يعنى به كمك محكمات, متشابهات را فهميد و تفسير كرد.

وجوه اعجاز قرآن

قرآن كريم از جهات گوناگونى معجزه است:

الف) اعجاز لفظى يا طريقى;

ب) اعجاز معنوى و علمى;

ج) اعجاز غيبى.

الف) اعجاز لفظى قرآن

1 ـ فصاحت و بلاغت

ييكى از وجوه اعجاز قرآن, فصاحت و بلاغت است كه جنبه ظاهرى و لفظى قرآن مى باشد. در اثبات اين مدعا كتاب هاى زيادى نوشته شده است, ليكن در اين مقال به اعترافات مخالفان و چند نكته ادبى بسنده مى كنيم:

1 ـ به هنگام نزول قرآن, جامعه جزيرة العرب از نظر شعر و نثر ادبى شاه كارهايى داشتند كه در نمايشگاه هاى ادبى آن روز به مردم عرضه مى كردند. معلقات هفتگانه امرؤالقيس كه از بزرگ ترين شاه كارهاى شعر آن روز محسوب مى شد, در بازار عكاظ عرضه شده و به ديوار خانه خدا منصوب بود. پس از اين كه آيات قرآن نازل شد, همگى آثار خود را برداشتند و دريافتند كه قرآن, شعر و نثر معمولى نيست, بلكه يك حقيقت جذاب و گيرايى است كه عباراتى دل پذير و پيروزمند دارد و با كلام بشرى قابل قياس نمى باشد.

وقتى آيات قرآن را بر وليد بن مغيره مخزومى, متفكر معروف عرب, عرضه داشتند, چنين گفت: (و لقد سمعت من محمد(صلى الله عليه و آله) آنفاً كلاماً لا هُو من كلامِ الانس وَ لا هُو مِن كلامِ الجن و انَّه فيه لحَلاوَة وَ اِن ّ عَلَيه لَطَلاوَة و ان ّ اَعْلاه لَمُثْمِر و اِن ّ اَسفَله لَمُغدق و انّه لَيَعْلُوا وَ لا يُعلى;30 از محمد سخنى شنيدم كه نه از جنس سخن آدميان است و نه از جنس كلام جنيان; كلامى همچون شكر شيرين, گويى عروسى است به زيور آراسته, بر شاخه بلندش ميوه نشسته و شاخه هاى پايينش نيز از ثمر برخوردار است. از همه سخن ها برتر و كلامى بالاتر از آن نيست. )

زان جوهرى كه خون جگر خورده است

قيمت بپرس لعل بدخشان را

ورنه جگر فروش چه مى داند

قدر و بهاى گوهر رخشان را

هر دو سوار ليك بسى فرق است

از نى سوار فارس يك ران را

هر دو كلام ليك بسى فرق است

از سبعه معلّقه قرآن را

اشعار جاهليه بسوزانى

گر بشنوى فصاحت قرآن را

دينِ خاتم معجزه جاويد مى طلبد

به دليل اين كه رسول اكرم آخرين پيامبر خدا و آيين او مكمّل تمام اديان الهى است, لازم مى نمود اعجازش جاودانى و فراتر از زمان و مكان و در عين حال معجزه اى ساده, عالم گير و ماندگار باشد. بديهى است كه چنين اعجازى جز از سنخ كلام و مقوله سخن نمى تواند باشد. به قول حافظ:

آن پيك نامور كه رسيد از ديار دوست

آورد حرز جان زخط مشكبار دوست

خوش مى دهد نشان جلال و جمال يار

خوش مى كند حكايت عزّ و وقار دوست

هر چيزى كه از مقوله كلام باشد ماندگار خواهد بود, خواه به صورت اعجاز باشد يا كلام معمولى. منتها سخن موزون و نثر مسجعى كه از فصاحت و بلاغت تهى و يا ضعيف باشد, خواندنش ملال آور و خسته كننده است و اگر چنانچه از محتواى عالى نيز بى بهره باشد به كلى ساقط خواهد شد.

اما كتابى مانند قرآن كه از نظر شكل و محتوا معجزه است, هر چه خوانده شود بر طراوت و تازگى آن افزوده مى گردد. به ويژه اگر انسان از ذوق ادبى و فهم معانى قرآن بهره مند باشد از تلاوت آن لذتى فوق العاده خواهد برد.

ييكى از اصحاب امام هشتم( عليه السلام )از ايشان پرسيد: در قرآن چه رازى نهفته است كه هر چه منتشر مى شود و تلاوت مى گردد, بر طراوت و حلاوت آن افزوده مى شود؟ امام( عليه السلام ) فرمود: (به اين دليل است كه قرآن براى زمان مشخص و قوم معيّنى نازل نشده, بلكه براى همه مردم در تمام عصرها فرود آمده است. از اين رو در هر زمانى تازه و براى هر قومى جاذبه دار است)31 و كسى از قرائت آن خسته و ملول نمى شود و اين حالت, خود يك نوع معجزه محسوب مى شود.

ثبات قالب ها

در بُعد فصاحت و بلاغت, يكى از امتيازات قرآن, ثبات جمله بندى ها و مفردات كلمات آن است; بدين توضيح كه هيچ شعر و نثر زيبايى در دنيا يافت نمى شود كه با گذشت روزگار و يا در همان زمان با تجديد نظر به وسيله آفريننده اثر و يا شاعران و اديبان زبردست, جمله يا مصراعى از آن به جمله يا مصراع بهترى قابل تبديل نباشد. آقاى ممانى در كتاب (مقام حافظ) بر اين باور است كه بيت هاى ذيل تبديل به احسن شده است:

1 ـ وصل خورشيد به شب پرّه اعما نرسد

كه در اين آينه صاحب نظران حيرانند

مصراع اول تبديل به احسن گرديده است: (وصف رخساره خورشيد زخفاش مپرس).

2 ـ بانگ گاوى چه صدا باز دهد عشوه فجر

سامرى كيست كه دست از يد و بيضا ببرد

مصراع اول به (سحر با معجزه پهلو نزند دل خوشدار) تبديل شده است.

اما قرآن كريم داراى كلماتى آهنگين, جملاتى ثابت و غير قابل تغيير است, به طورى كه پس از پانزده قرن اگر يك كلمه و جمله اى از آن عوض شود, در نظام آيات اختلاف ايجاد مى شود, آهنگ تغيير مى كند, معنا مختل مى گردد, از نظر نت موسيقى ضربه مى خورد, زيرا اين كتاب مجيد مانند جهان هستى از نظام احسن برخوردار است و هر آيه و جمله اى در جاى خود قرار گرفته و حامل يك پيام متصل است.

جهان چون چشم و گوش و خال و ابروست

كه هر چيزى به جاى خويش نيكوست

ماجراى هماوردى در عصر امام صادق( عليه السلام )

در عصر امام صادق( عليه السلام ) چهار تن از ملحدان و هواداران حكومت جور به نام هاى عبدالكريم بن عوجا, عبدالملك ديصانى شاكرى, عبد الله بن مقفع و عبدالملك بصرى كه از بزرگان علم و ادب زمان خود محسوب مى شدند, سالى در مسجد الحرام گرد آمدند و در صدد چاره انديشى براى كم رنگ كردن جذابيّت حج و آمدن مردم به مكه و نفوذ روز افزون اسلام بر آمدند. پس از گفت گو و مشاوره تصميم گرفتند به جنگ قرآن بروند و به تحدى آن پاسخ دهند.

قرآن را به چهار قسمت تقسيم كردند و هر كدام بخشى را به عهده گرفتند تا طى يك سال آن را مطالعه كرده و اشكالات علمى و ادبى آن را گرفته و منتشر سازند و در صورت امكان, آياتى به سبك و سياق آن آورده و هماوردى نمايند. با اين عزم و تصميم از هم جدا شدند تا سال آتى در موسم حج در همين مكان اجتماع كرده و هر كدام محصول كار خود را عرضه بدارند. ايام حج فرا رسيد. در آن مكان تجمع كردند, ولى لحظاتى به يكديگر نگاه كرده و سكوت بر جلسه حاكم شد. ابن ابى العوجا سكوت را شكست و گفت: من چيزى را از شما پنهان نمى كنم. هنگامى كه به مطالعه بخش مربوط پرداختم, وقتى به اين آيه رسيدم كه مى فرمايد: (لو كان فيهما آلهة الاّ اللّه لفسدتا;32 اگر خدايانى جز خدا در آسمان و زمين بود, بدون شك آن دو متلاشى مى شدند), مطالعه اين آيه مرا به اعجاب وا داشت و بلاغت آن مرا از مطالعه آيات ديگر باز داشت.

عبدالملك ديصانى نيز عذرخواهى كرد و گفت: من هم در قرآن وقتى به اين آيه رسيدم: (يا ايها الناسُ ضُرِبَ مَثَلُ فَاسْتَمِعُوا اِنَّ الذين تدعُون من دون الله لن يَخْلُقُوا ذباباً و لَوِ اجْتَمَعُوا له و ان يَسْلُبُهُم الذبابُ شيئاً لا يستنقذوه مِنهُ ضَعُفَ الطالبُ و المطلوبُ;33 اى مردم مثلى آورده مى شود, بشنويد (و بينديشيد) تحقيقاً كسانى كه غير خدا را مى خوانند, هرگز نمى توانند مگسى بيافرينند (تا چه رسد به خلق آياتى مثل قرآن) اگر چه همگى براى ساختن آن اجتماع نمايند [بلكه] اگر آن مگس طعمه اى بربايد نمى توانند از دهان او بگيرند. طالب و مطلوب هر دو ضعيف اند), دقت در مضمون و جملات تركيبى اين آيه در قالب اين مَثَل عجيب, مرا مبهوت ساخت.

عبدالملك بصرى هم اظهار كرد كه بلاغت آيه اى از سوره يوسف مرا مجذوب كرد; آن جا كه مى گويد: (فَلَمّا استيأسوا منه خَلَصُوا نَجِيّا;34 هنگامى كه برادران يوسف از باز گردانيدن بنيامين مأيوس شدند, با خود خلوت نمودند). اين تعبير در اين قالب رسا و زيبا مرا از ادامه كار باز داشت.

ابن مقفع نيز گفت: فصاحت و بلاغت آيه اى از سوره هود كه در مقام بيان طوفان نوح است, چنان مرا پريشان ساخت كه قدرت تفكر را از دست دادم: (قيلَ يا ارضُ ابْلَعى ماءَك وَ يا سَماءُ اَقْلِعى وَ غيضَ الماءُ و قُضِى الامرُ و اسْتَوَت على الجودِيِ و قيلَ بُعداً للقومِ الظالمين;35 به زمين خطاب شد كه آب را فرو خور و به آسمان گفته شد باران را قطع كند و آب در همان لحظه خشك شد و حكم قطعى الهى به پايان رسيد. كشتى بر كوه جودى فرو نشست و گفته شد ستمكاران از رحمت خدا دور باشند. )

هنوز آن چهار تن متفرق نشده بودند كه كشّاف حقايق, امام صادق( عليه السلام )از راه رسيد, فرمود: يابن ابى العوجا! (قل لئِنِ اجتَمَعَتِ الانس و الجن ّ عَلى اَنْ يأتُوا بمِثِل هذا القرآنِ لا يأتونَ بمثله و لو كان بعضهم لبعضٍ ظهيراً;36 اى ابن ابى العوجا! بگو: اگر جن و انس با هم متحد شوند تا مانند قرآن بياورند, نخواهند توانست. اگر چه بعضى حامى و پشتيبان ديگرى باشند. )

شوكت قرآن گرفت جهان كران تا كران

سطوت قرآن فكند لرزه به كوه گران

بر فصحاى جهان, بست زبان در دهان

بر بُلغا تنگ كرد جمله زمين و زمان

ضرورت معرفت قرآن

شهيد مطهرى (ره) تحت عنوان (شناخت قرآن) مطالب ارزنده اى بيان كرده اند كه در خاتمه بحث, آن را به صورت گذرا و فشره مطرح مى كنيم.

شناخت قرآن براى دانشمندان و مؤمنان ضرورى است. براى يك انسان شناس و جامعه شناس بدين جهت ضرورت دارد كه قرآن در تكوين سرنوشت بشر رول مهمى را بازى كرده است. مراجعه به تاريخ نشان مى دهد كه از حيث عملى هيچ كتابى به اندازه قرآن بر جوامع بشرى تأثير مثبت و سازنده نداشته است. بنابر اين هر جامعه شناسى براى شناختن حداقل جوامع اسلامى, به شناخت قرآن نيازمند مى باشد.

اما لزوم شناخت قرآن براى مؤمنان واضح است, چرا كه منبع اصلى دين و ايمان كه به زندگى او حرارت و معنا و حرمت و روح مى بخشد, قرآن است. قرآن مانند بعضى از كتاب هاى مذهبى يك سلسله رموز و معما نيست, بلكه مجموعه اى از عقايد, اخلاقيات, احكام, تاريخ پيامبران و سرگذشت پيشينيان است كه همه آنها در راستاى تعليم و تربيت قرار دارند. قرآن از نظامات اجتماعى و خانوادگى و حق و باطل سخن گفته است. امروزه محور معرفت براى مسلمانان, قرآن است.

در ادامه, فيلسوف شهيد به اصالت هاى سه گانه اين كتاب مى پردازد:

1 ـ اصالت انتساب; يعنى بدون ترديد قرآن مجيد عين همان كتابى است كه بر حضرت محمد (صلى الله عليه و آله)نازل گرديده و به جهان بشرى عرضه شده است.

2 ـ اصالت مطالب; به اين معنا كه معارف قرآن يك سلسله مطالب التقاطى و اقتباسى نمى باشد, بلكه تمام موضوعاتش ابتكارى و از منبع لا يزال وحى سرچشمه گرفته است.

3 ـ اصالت الهى بودن; يعنى قرآن زاده فكر رسول خدا و ساخته و پرداخته ايشان نمى باشد, بلكه از افق ماوراى ذهن و طبيعت بر حضرت افاضه گرديده است. جالب آن كه مفاهيم و الفاظ قرآن هر دو به وحى الهى فرود آمده است و حتى يك كلمه يا جمله اى از شخص پيامبر بر آن افزون نگرديده است, چرا كه به حكم آيه: (وَ لَو تَقَوَّلَ علينا بعضَ الاقاويل \* لَاَخَذْنا منه باليمين \* ثُم لَقَطَعْنا منه الوتينَ;37 اگر رسول اكرم كلماتى را بر ما مى بست, با قدرت او را فرو مى گرفتيم, سپس رگ دلش را پاره مى كرديم. )

آيا قرآن شناختنى است؟

در تحليل و شناخت محتواى قرآن يك پرسش مطرح است كه آيا قرآن قابل شناخت است؟ آيا مى توان در آيات قرآن انديشيد؟ آيا قرآن براى تلاوت و كسب ثواب و تبرّك و تيمّن است يا براى تفكر و عمل به مضامين آن؟

در ميان عالمان اسلامى در چهار قرن پيش افرادى پيدا شدند كه مى گفتند: قرآن حجت نيست. آنان كسانى بودند كه تمام منابع معرفت را زير سؤال برده بودند. در باره عقل كه يكى از كانون هاى معرفت است, مى گفتند چون خطا مى كند حجت نيست. اجماع و سنت را نيز معتبر نمى دانستند, اما در مورد قرآن مى گفتند كه قرآن بزرگ تر از آن است كه انديشه ما آن را بفهمد.

فرقه اخبارى ها تنها احاديث را حجت مى دانستند. تفسيرهايى كه نوشته اند بدين شكل است كه اگر حديثى در ذيل آيه اى رسيده بود نقل مى كردند وگرنه آيه را حذف مى كردند. اينان قرآن را بيشتر براى تلاوت و كسب ثواب اخروى قرائت مى كردند و اين نوع تلقى يك نوع جفا در حق قرآن بود.

غير از اخبارى ها, اشاعره هم بر اين باور بودند كه شناخت قرآن به معناى تدبر و تفكر در قرآن نمى باشد. جامعه اى كه كتاب آسمانى خويش را به اين شكل طرد كند هرگز در مسير قرآن حركت نخواهد كرد. و حال آن كه قرآن ظاهرى دارد و باطنى, مغزى دارد و پوستى; كسانى كه عقل را در فهم قرآن به تعطيلى كشانيده اند, كجا مى توانند به عمق مفاهيم برسند.

امكان ديدن خدا با چشم و آمدن خدا در صف ملائكه و استقرار حضرت حق روى كرسى و گفت و گوى خدا با زبان بشرى, به ظاهر قرآن بسنده كردن است; در صورتى كه قرآن مى فرمايد: (ليس كمثله شىء;38 خداوند مثل و مانندى ندارد). (و لم يكن له كفواً احد;39 براى خدا شبيه و نظيرى وجود ندارد); پس چگونه مى توان با چشم سر او را مشاهده كرد, چرا كه لازمه ديدن, جسميت است.

در برابر اين گروه ها عده اى پيدا شدند كه قرآن را وسيله رسيدن به اهداف و اغراض خود قرار دادند. اينان در هر زمينه اى كه منافعشان اقتضا مى كرد, به دلخواه به تفسير و تأويل مى پرداختند. قهرمانان اين جريان تاريخى, اسماعيليه و متصوفه هستند. اسماعيليه شش امامى هستند. با اين كه خود را شيعه مى نامند, ولى از اهل سنت به مراتب نسبت به شيعه اثنى عشرى دورترند. اينان به دليل باطن گرايى, خيانت هاى زيادى در تاريخ اسلام مرتكب شدند و نقش مهمى در انحراف مسائل اسلامى داشتند.

متصوفه نيز با تحريف قرآن و تأويل آن, ضرباتى بر پيكر اسلام وارد ساختند; به عنوان نمونه داستان حضرت ابراهيم و پسرش اسماعيل را چنين تفسير كرده اند كه مقصود از ابراهيم, عقل و مقصود از اسماعيل, نفس است و عقل قصد داشت نفس را ذبح كند.40

قرآن در برابر جمود اخبارى ها مى فرمايد: (كتابٌ انزلناه اليك مباركٌ لِيَدَّبَّروا آياته و لِيَتَذَكَّرَ اُولُوا الالباب;41 اين كتابى است پر بركت كه بر تو نازل كرده ايم تا در آيات آن تدبر كرده و صاحبان خرد و انديشه آگاهى پيدا كنند. )

كم نيستند متفكرانى كه با تدبر در آيات قرآن مسلمان شده اند. قرآن مانند طبيعت است كه همگى مى توانند از آن بهره مند شوند, بلكه قرآن همچون درياست كه هر غواصى مى تواند جواهراتى از آن بيرون بكشد.

پى نوشت ها:

1ـ تاريخ تمدن, ترجمه پاينده, ج 11, ص 14.

2ـ همان.

3ـ همان, ج 19, ص 175.

4ـ نگاهى به تاريخ جهان, ج 1, ص 667.

5ـ زندگانى محمد, ترجمه الابطال, ص 13.

6ـ نگاهى به تاريخ جهان, همان, ص 92.

7ـ نهج البلاغه, خطبه 89.

8ـ نگاهى به تاريخ جهان, همان, ص 207.

9ـ همان, ص 91.

10ـ متأسفانه حديث مجهول السندى تحت عنوان (رُوِيَ) در سفينه نقل شده كه مضمون آن اين است: (من در زمان پادشاه عادل, متولد شدم). بعضى پادشاه عادل در اين روايت مجهول را به انوشيروان نسبت داده اند; در حالى كه انوشيروان كسى بود كه جمع كثيرى را به عنوان مُزدكى و اشتراك در نواميس قتل عام نمود.

11ـ اسراء(17) آيه 81.

12ـ انبياء(21)آيه 18.

13ـ درسهايى از مكتب اسلام, سال اول, شماره 5, ص 22.

14ـ اسراء(17)آيه 9.

15ـ محمد (47) آيه 24.

16ـ شعراء (26) آيات 192 ـ 195.

17ـ نحل (16) آيه 89.

18ـ بقره (2) آيه 194.

19ـ على شريعتى, پدر, مادر, ما متهميم, ص 90.

20ـ انفال (6) آيه 60.

21ـ نساء (4) آيه 89.

22ـ على شريعتى, همان, ص 87 ـ 88.

23ـ شورى (42) آيات 38 ـ 41.

24ـ على شريعتى, همان, ص 89.

25ـ همان, ص 82.

26ـ بقره (2) آيه 23.

27ـ روزنامه رسالت, 8/12/81.

28ـ همان.

29ـ آل عمران (3) آيه 7.

30ـ بحار الانوار, ج 9, ص 167.

31ـ همان, ج 92, ص 15.

32ـ انبياء (21) آيه 22.

33ـ حج (22) آيه 73.

34ـ يوسف (12) آيه 80.

35ـ هود (11) آيه 44.

36ـ اسراء (17) آيه 88.

37ـ حاقة (69) آيات 44 ـ 46.

38ـ شورى (42) آيه 11.

39ـ اخلاص (112) آيه 4.

40ـ برداشت از: آشنايى با قرآن, ج 1 و 2, ص 18 ـ 28.

41ـ ص (38) آيه 29.